

بررسی نقش خانواده در تعلیم و تربیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی فرزندان

فاطمه رضائی^۱

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره گرایش مدرسه دانشگاه آزاد تبریز

چکیده

خانواده نخستین محیط اجتماعی است که فرد در آن قرار می‌گیرد و رشد می‌یابد. اصلی‌ترین پایه‌های شخصیتی هر انسانی در بستر خانواده شکل می‌گیرد به همین دلیل است که اهمیت خانواده بسیار مهم می‌باشد. یکی از نقش‌های مهمی که خانواده دارد تربیت صحیح فرزندان می‌باشد اگر تربیت به شیوه صحیح در خانواده اتفاق بیوفتد شاهد جامعه‌ای با اعضای خوب خواهیم بود. یکی دیگر از نقش‌های مهم والدین پیشگیری فرزندان شان از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی می‌باشد. هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی نقش خانواده در تعلیم و تربیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی فرزندان می‌باشد. این پژوهش به روش مروری انجام شده است و برای گردآوری اطلاعات آن به منابع معتبر و مکتوب از جمله مقالات، کتب و مجلات مراجعه شد و بعد از استخراج مطالب مربوطه به دسته بندی و انسجام آن‌ها اقدام کرده و پژوهش را به نگارش در آورديم. در این مقاله علاوه بر بررسی نقش والدین در تربیت فرزندان به مبحث آسیب‌های اجتماعی و تأثیری که خانواده در کاهش و پیشگیری آسیب‌های اجتماعی داشته پرداخته شد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، آسیب‌های اجتماعی، نقش خانواده در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

مقدمه

خانواده نقش مهمی در تربیت فرزندان دارد. خانواده فرد جایگاه مهمی در شکل گیری ویژگی ها، جهان بینی ها و تمایلات افراد دارد و یکی از جنبه های مهم عملکرد خانواده بعد ارتباطی آن است به طوری که ارتباط موثر بین اعضای خانواده موجب رشد احساسات و ارتقا میشود و بدون ارتباط موثر نمیتوان خانواده را سالم قلمداد کنیم که این روابط موثر موجب پیشگیری از آسیب اجتماعی میشوند در صورتی کمبود عاطفی باعث آسیب اجتماعی میشود علاوه بر روابط خانواده باید دارای کارکردهای مثبت تربیت فرزندان، تامین نیازهای اعضای خانواده، جامعه پذیری فرزندان، تکوین شخصیت کودکان، تامین آرامش و تعادل و تامین محلی برای ابراز دوستی و محبت باشد که نوجوان به سوی رفتارهای ضداجتماعی نرود زیرا اگر نوجوان به این نتیجه برسد که خانواده، مدرسه و دوستان به او بیتوجه هستند، ممکن است واکنشهای پرخاشگرانه از خود نشان دهد و یا به جامعه بدبین شده و دست به رفتارهای ضداجتماعی بزند. در نتیجه خانواده نقش مهمی در پیشگیری از آسیب های اجتماعی از قبیل خودکشی، طلاق و ... دارد (صالحی و دهقانی، ۱۳۹۶).

در ادامه به بررسی دقیق تر نقش خانواده در تربیت فرزندان و پیشگیری از آسیب های اجتماعی می پردازیم.

پیشینه تحقیقاتی

امین زاده، زمانه، کریمی، زینب؛ خیاطیان، پروین؛ افتاده، آوات و کریمی، خدیجه (۱۴۰۲). در مقاله ای تحت عنوان اهمیت نقش خانواده در جلوگیری از آسیب های اجتماعی کودکان دریافتند که جوامعی که به نظام تعلیم و تربیت به عنوان عامل بازدارندگی و کاهش آسیب های اجتماعی توجه دارند موفقیت مطلوب تری را کسب نموده اند در این مرحله، دیگر والدین نمیتوانند به او کمک چندانی بکنند؛ چه اینکه وی الگوهای خود را در جای دیگری جستجو میکند.

عمارلو، جواد؛ سلمانی ایزدی، ناصر و خاتمی، سید جواد (۱۳۹۸). در مقاله ای تحت عنوان بررسی نقش خانواده در پیشگیری از آسیب های اجتماعی در یافتند که خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی اگر فرآیند جامعه پذیری و کنترل اجتماعی را به طور مناسب و سالم اجر کند، می توان انتظار داشت فرزندان که در چنین خانواده ای رشد می یابند، در آینده شهروندانی قانونمندباشند، زیرا خانواده به عنوان کوچک ترین نهاد اجتماعی، آسیب پذیرترین گروه در برابر آسیب های اجتماعی است به طوری که اکثر مشکلات و آسیب ها ابتدا در خانواده ها بروز پیدا می کند و در صورت عدم پیشگیری و برخورد نا صحیح با آنها، به درون جامعه نیز رسوخ می کند و در این شرایط دشوار دیگر نمی توان به راحتی مشکلات و آسیب ها را کنترل کرد.

طومارزاده عنبران، لیلیا؛ عابدی نیا، افشین (۱۳۹۸). در مقاله ای تحت عنوان ضرورت نقش خانواده و والدین در پیشگیری از آسیب های اجتماعی و ارائه راهکارها دریافتند که توجه والدین ارزش حیاتی در سلامت فکر و رشد مهارت های اجتماعی فرزندان دارد و می تواند باعث پیشگیری از بسیاری آسیب های اجتماعی گردد باید مورد توجه قرار گیرد.

مفهوم خانواده

مفهوم خانواده فرهنگ عمید خانواده را کوچکترین واحد اجتماعی که شامل پدر مادر و فرزندان آنان است تعریف کرده است و فرهنگ معین خانواده را مجموعه افرادی دارای پیوند سببی و نسبی که در زیر یک سقف زندگی میکنند تعریف کرده است و همچنین دانشنامه روانشناسی خانواده را یک واحد زیستی دانسته است که تشکیل آن مبتنی بر روابط زناشویی است که براساس آن افراد دارای رابطه ی نسبی و سببی بوده و با یکدیگر خویشاوند هستند. خانواده یکی از مهمترین گروه های اولیه است بدان لحاظ که اعضای آن نه به دلیل اهداف رسمی که برای مقاصد عاطفی با هم در ارتباط هستند و نوع روابط آنها نیز غیر رسمی عاطفی و چهره به چهره می باشد اگرچه خانواده در مقایسه با سایر گروه های اجتماعی، گروهی کوچک محسوب میشود در عمل پایه و اساس تمامی نهادهای اجتماعی دیگر مانند نهادهای اقتصاد، آموزش و پرورش مذهب و حتی حکومت نیز در خانواده گذاشته میشود. در این باره پرات به نقل از امینی، می گوید خانواده پایه واحدی است که سلامت روانی افراد در آن شکل میگیرد و همچنین در تامین بهداشت روانی و مراقبت و حمایت از سلامتی افراد خود نقش بسیار تعیین کننده دارد بخش مهمی از این نقش به دلیل اهمیت ارتباط که بزرگترین عامل موثر بر سلامت انسان و رابطه ی وی با دیگران میباشد است.

خانواده در دوره مدرنیته تغییراتی کرده است شامل ۱- امکان زندگی: خصوصی یکی از تاثیرات مدرنیسم زندگی خصوصی بوده است که استقلال فردی و عدم وابستگی به دیگران یکی از مولفه های آن است یکی از تفاوت های زندگی سنتی و مدرن تقسیم کار بین افراد است و افراد با موقعیت های اجتماعی زیادی روبرو میشوند. ۲- مشکلات در تامین: عاطفه نهاد خانواده که با احساس تعلق نزدیک به دیگران مانع سرخوردگی های روحی و روانی میشود همچنین در خانواده نوعی حس بشر دوستانه از همبستگی و وابستگی اقتصادی شکل می گیرد. کونینگ بر این باور است که صمیمیت مشخصه اساسی و غیرقابل تفکیک خانواده است که آن را از بقیه متمایز می سازد اما یکی از خسارت های جامعه مدرن که خانواده را از شکل آرامش خارج کرده است. اگر خانواده در کارکرد عاطفی خود دچار مشکل شود به خانواده ای تبدیل میشود که اعضای آن نه بر اساس عاطفه بلکه براساس فیزیکی مجبور خواهند بود کنار یکدیگر زندگی کنند در نتیجه مدرنیته شدن شکل خانواده هم تغییر کرده است و امروزه بیشتر خانواده ها هسته ای شده اند شامل پدر و مادر و فرزندان است که دارای پیوندی با شبکه خویشاوندی است و این تغییر شکل تبعاتی هم به دنبال داشته است که مانعیت در ارائه

کارکرد تامین و محافظت از اعضای سالخورده است یکی دیگر از از تبعات مدرنیته شدن تغییرات کارکردی است که در گذشته خانواده تنها واحد اقتصادی به شمار می‌آمد هم نقش تولیدکننده و هم مصرف کننده داشت و پسران شغل پدر را ادامه می‌دادند اما امروزه هویت گرفتن از خانواده جایگاه قبلی خود را از دست داده است و وسایل ارتباط جمعی به صورت رقیب برای جامعه پذیری جوانان در محیط خانواده در آمده‌اند و همچنین امروزه پدرسالاری ارزش خود را از دست داده است و به سوی خانواده برابری یافته در حال حرکت اند و حتی شکل ازدواج هم تغییر کرده است در گذشته ابتدا خواستگاری توسط آشنایان نزدیک پسر انجام میشد و سپس مراحل بعدی انجام میشد اما امروزه نقش عشق و عاطفه را نمیتوان نادیده گرفت و ازدواج را امروزه با مشورت با والدین انجام می دهند و با توجه به میل و علاقه باطنی دختر و پسر ازدواج انجام میگیرد. خانواده موفق خانواده ای است که زن و شوهر نسبت به تفاوت های رفتاری ارتباطی و نگرشی خانواده های خود آگاهی داشته و آنها را بدون تعصب میپذیرند و بدون اینکه به آن فکر کنند به دنبال حل آن میروند و این به معنای عدم تضاد نیست بلکه منظور اختلاف سالم سازنده بوده و ظرفیت قبول آن نشانه صمیمیت و سلامت خانواده است (برنادشا، ۱۳۷۲) و از طرفی میتوان خانواده را به متعادل و متزلزل تقسیم کرد منظور از خانواده متعادل سازمان فاقد عیب و نقص نمیباشد بلکه این مفهوم به شبکه ای از روابط متقابل اطلاق میگردد که اعضای آن درگیر با مشکلات و موانع احتمالی بوده و ضعف های کم و بیش قابل اعتنایی دارد لیکن در مقابله با مسئله شیوه منطقی اتخاذ میکنند اما خانواده متزلزل خانواده ای است که از هدف اصلی خویش بازمانده و آرمانش را از دست داده است (برهانی، ۱۳۸۲).

مفهوم آسیب اجتماعی

آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی و غیر رسمی جامعه محل فعالیت کنشگران قرار نمی گیرد و در نتیجه با منبع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبرومی گردد. به همین دلیل ، کجروان سعی دارند کجروی ها خود را از دید ناظران قانون ، اخلاق عمومی و نظم اجتماعی پنهان نمایند ؛ زیرا در غیر این صورت با پیگرد قانونی ، تکفیر اخلاقی ، طرد اجتماعی مواجه می شوند. آسیب های اجتماعی پدیده هایی واقعی، متغیر، قانونمند و قابل کنترل و پیش گیری اند. کنترل پذیری آسیبهای اجتماعی شناخت علمی آنها را در هر جامعه ای برای پاسخ به پرسشهای نظری و عملی و کاربرد از ایده ها و یافته های علمی تولید شده در برنامه ریزی های کوتاه و بلند مدت برای مقابله صحیح با آسیبهای اجتماعی، درمان یا پیشگیری از گسترش و پیدایش آنها را ضروری و پر اهمیت می سازد(امیری، ۱۳۹۶).

عوامل خانوادگی مؤثر در بروز آسیب های اجتماعی نوجوانان

الف. عوامل اقتصادی خانواده: نبود رفاه در قشر کم درآمد و چند شغله بودن پدر یا شاغل بودن مادر به دلیل تأمین مخارج زندگی و صرف نکردن وقت برای نوجوان.

ب. عوامل فرهنگی و تربیتی خانواده: عدم رعایت بایدها و نبایدهای اخلاقی؛ تنش دائمی در روابط زن و شوهر؛ کتک زدن فرزندان وجود نامادری یا ناپدری در خانواده؛ طلاق رسمی یا عاطفی والدین از همدیگر؛ برخوردار نبودن والدین از بلوغ فکری و شخصیتی، تحصیلات عالی، مناسبات غلط در تعاملهای اجتماعی و ناآگاهی از شیوه های تربیتی و نظارتی بر فرزند؛ نبود استقلال فردی و تصمیم گیریهای اصولی در زندگی از سوی نوجوان به دلیل مشکلات مختلف تحمیل شده از سوی خانواده؛ تقلید پذیری؛ بی اطلاعی خانواده ها در خصوص جریانها و روندهای اجتماعی روز؛ دور شدن افراد خانواده از همدیگر و اختصاص ندادن فرصتی برای گفت و گوی سازنده (رضاقلی زاده، ۱۳۹۹).

انواع آسیب های اجتماعی

• مهاجرت

مهاجرت علاوه بر مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که دارد مستلزم تغییراتی خاص است که مطابقت و سازگاری با آنها اغلب مشکلاتی را برای فرد و جامعه ایجاد می کند. به عبارتی علاوه بر اینکه مهاجرت در برنامه ریزیهای کلان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشکلاتی را ایجاد می کند، مثل مهاجرت روستائیان به شهرها که خالی شدن روستاها از سکنه، کاهش کشاورزی، افزایش مشاغل کاذب و ... را به دنبال دارد موجب می شود، تا فرد برای سازگاری با تغییرات حاصل فشار زیادی را متحمل شود. شوک فرهنگی یکی از عوارض حاصل از مهاجرت است که با اضطراب و افسردگی، احساس جدا شدن و مسخ واقعیت و مسخ شخصیت مشخص است. تحقیقات نشان می دهد شیوع مشکلات روحی و روانی بین مهاجرین بخصوص در بین مهاجرینی که شرایط مقصد بسیار متفاوت از شرایط مبدأ یا محل سکونت قبلی آنها بوده است شیوع بیشتری دارد. رایجترین اختلال علائم پارانوئید یا سوء ظن است که به احتمال قوی به دلیل تفاوتهای آنان از نظر زبان، عادات و آداب و رسوم، چهره، نوع لباس و غیره است.

• بی خانمانی

منابع فزاینده ای وجود مسائل ویژه ای را در افراد بی خانمان تأیید می کنند. چنین کسانی ممکن است در خیابان ها سرگردان باشند یا به علل برخی بزهکاریهای دیگر که معمولاً توأم با بی خانمانی آنهاست مثل دزدی، اعتیاد و ... در زندانها یا کانون های اصلاح و تربیت بسر برند. در بین افراد بی خانمان دسته های مختلفی از افراد دیده می شود، یک دسته شامل بیماران روانی شدید هستند که

اغلب یا مدت‌هاست از خانواده خود دورند یا بطور موقتی از خانه خارج شده‌اند. معتادین گروه دیگری از این افراد را شامل می‌شوند که معمولاً مراحل عمیق اعتیاد خود را می‌گذرانند. کودکان خیابانی و دختران و زنانی که با بی‌خانمانی به انحرافات جنسی نیز مبتلا هستند دو دسته دیگر را در بین افراد بی‌خانمان تشکیل می‌دهند. بسته به مکان جغرافیایی محله فقیرنشین شهر، پارک شهر، حومه شهر و نواحی روستایی خصوصیات این جمعیت فرق می‌کند. برخی در محدوده جغرافیایی نسبتاً ثابتی می‌مانند در حالیکه عده‌ای از یک قسمت کشور به بخش‌های دیگر یا از منطقه شهر به مناطق دیگر مسافرت می‌کنند.

• فقر

فقر در واقع مادر تمام آسیب‌های اجتماعی است. فقر با بسیاری مسائل زیر پا از جمله ضعف تندرستی و افزایش مرگ و میر، بیماری روانی، شکست تحصیلی، جرم و مصرف دارو رابطه دارد. هر چند خود فقر بطور ذاتی یک مشکل و آسیب است، اما این لزوماً به این معناست که تمام افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، افرادی نابسامان و مشکل‌ساز برای اجتماع هستند. مشکلات اقتصادی، عدم تأمین نیازهای جسمی و روانی اغلب زمینه‌ای برای بروز و ظهور مشکلات اجتماعی دیگری است.

• بیکاری

بیکاری معضل اجتماعی دیگری است که هم آسیب‌های جدی فردی و هم آسیب‌های قابل ملاحظه اجتماعی را در دامن دارد. بیکاری بویژه در نسل پرنرژی و جوان که انرژی و قدرت و نیروهای آنها را کد و بی‌مصرف باقی می‌ماند نمود بیشتری پیدا می‌کند و زمینه را برای انواع انحرافات اجتماعی فراهم می‌سازد. وجود فرصت‌های همیشه خالی، عدم تحمل بیکاری، فقدان قدرت تأمین نیازها به دلیل نداشتن درآمد، زمینه‌هایی آماده برای کاشت بذر جرم و انحرافات می‌باشند.

• وابستگی دارویی یا اعتیاد

اعتیاد به معنی تمایل به مصرف مستمر یا متناوب یک ماده برای کسب لذت یا رفع احساس ناراحتی اطلاق می‌شود که قطع آن ناراحتی‌های روانی یا اختلالات جسمانی ایجاد می‌کند. در گرایش به اعتیاد عوامل مختلفی شناسایی و مطرح شده‌اند. این عوامل هر چه باشند (که البته در مباحث مربوط به علت‌شناسی حائز اهمیت هستند) سرچشمه بسیاری مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی هستند. اعتیاد به سبب ویژگی‌های ذاتی خود، اغلب با سایر آسیب‌ها همراه می‌شود و موجب هدر رفتن نیروهای ثمربخش جامعه می‌شود.

• انحرافات جنسی

غریزه جنسی هم می‌تواند منشأ بروز عالیترین نمودارهای ذوقی و هنری باشد و هم منشأ تشکیل بنیاد یک خانواده و هم منشأ بسیاری از جرائم. عوامل مختلف محیطی و خانوادگی و اجتماعی سر

منشأ بروز انواع انحرافات جنسی هستند. هر چند برخی از این نوع انحرافات مشکلاتی فردی هستند، ولی اکثر آنها به آن جهت که در ارتباط با فرد دیگر معنی پیدا می‌کنند عوارض اجتماعی را در بر خواهند داشت. از سوی دیگر مبارزه با این دسته از آسیب‌ها در برخی موارد نیازمند تغییرات اساسی اجتماعی است و لازم است تحولاتی کلی و برنامه ریزی‌های دقیقی جهت رفع آنها صورت گیرد و این تغییرات با ارائه آموزشهای وسیع اجتماعی برای افراد و خانواده‌ها و رفع عوامل بنیادی امکانپذیر خواهد بود. این دسته از انحرافات نیز اغلب با سایر آسیب‌ها در ارتباط نزدیک هستند و گاهی حتی موجب بروز مشکلات جدی می‌شوند. مثل بیماری ایدز که با انحرافات جنسی ارتباط نزدیک دارد.

• سرقت و دزدی

بطور کلی سرقت و دزدی هم از لحاظ عرفی و هم از لحاظ قانونی به عنوان یک آسیب جدی محسوب می‌شوند. هر چند عوامل متعددی در بروز این مشکل شناخته شده‌اند، مثل فقر و بیکاری، اعتیاد و شیوه‌های تربیتی، اما باید توجه داشت مبانی شخصیت اهمیت ویژه در ارتکاب دزدی دارند. این افراد معمولاً از لحاظ رشد اخلاقی در سطح خیلی پایین و ضعیف هستند و بطور کلی ثبات و استواری و قدرت تحلیل و تفکر درباره پیامدهای رفتار خود را به قدر کافی ندارند. در مباحث مربوط به علل زردی به علل تربیتی تأکید فراوان می‌شود. الگوهای رفتاری خود والدین، واکنشهای آنها درباره دزدیهای کوچک دوران کودکی، مسأله پول توجیهی و کمک به شناخت مسأله مالکیت در دوره کودکی در ارتباط نزدیک با رفتارهای دزدی بزرگسالی و نوجوانی دارند.

• خودکشی

خودکشی هر چند در وهله اول یک مشکل فردی به شمار می‌رود ولی از آنجایی که فرد در اجتماع زندگی می‌کند و تأثیرات متقابلی همواره بین آنها برقرار است، به عنوان یک معضل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آمار خودکشی معمولاً با سایر جرایم و آسیب‌ها ارتباط پیدا می‌کند، بطوری که در میان گروههای مبتلا به اعتیاد خودکشی بیشتر دیده می‌شود. همچنین در آسیبهای مربوط به انحرافات جسمانی بویژه در میان قربانیان این انحراف خودکشی پدیده شایعی است. در میان بیماران روانی بویژه افسردگیهای شدید نیز اغلب خودکشی مسأله قابل توجهی است. به هر حال خودکشی پیوندهایی با متغیرهای اجتماعی دارد بطوری که علاوه بر تأثیری که از شرایط اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ارائه راهکارهای مناسب در بررسی مشکلات گروههای در معرض خطر مثل معتادین و خانواده‌های آن، بیماران روانی و خانواده‌های آنها، خانواده‌های نابسامان و آموزشهای فردی در مواجهه با تغییرات اساسی روشهایی سودمند خواهد بود. در این راستا توجه به گروههای سنی که در معرض خطر بیشتری هستند و خودکشی در میان آنها رواج بیشتری نسبت به سایر گروههای سنی دارد، مثل نوجوانان و جوانان اهمیت زیادی دارد (امیری، ۱۳۹۶).

آسیب های اجتماعی و خانواده ها

امروزه آسیب های اجتماعی به عنوان یک تهدید جدی سلامت کودکان و نوجوانان را با خطر مواجه ساخته است. رشد شهرنشینی، پیدایش جامعه توده وار یا گسترده، برخورد و تضاد میان هنجارها، از هم پاشیدگی روابط متقابل بین افراد، تأثیر گروه همسال و... توجه به آسیب های اجتماعی را امری اجتناب ناپذیر ساخته است. اگرچه آسیب های اجتماعی می تواند بسیار گسترده باشد لیکن می توان مسائلی از قبیل اعتیاد، فرار از خانه، خشونت، انزوای اجتماعی، ناهنجاری های رفتاری، سرقت و کودک آزاری را از جمله نتایج آسیب های اجتماعی عصر حاضر تلقی کرد. در این بخش به اجمال، عوامل مؤثر در ایجاد آسیب های اجتماعی و نقش خانواده در پیشگیری از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

عوامل مؤثر در ایجاد آسیب های اجتماعی

مطالعات انجام شده در ارتباط با آسیب های اجتماعی، عوامل زیر را منشاء بسیاری از انحرافات اجتماعی قلمداد نموده اند. در این بخش هر یک از عوامل به اجمال مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- نابرابری های اقتصادی و اجتماعی: اختلافات طبقاتی هر جامعه، افراد را در موقعیت هایی قرار می دهند که نمی توانند نقش های اجتماعی مناسب خود را بیابند و موجب اختلاف در هنجارهای اجتماعی می شود. در نتیجه، ستیزه هنجارهای اجتماعی، تفاوت معیارها را به وجود می آورد و عدم تعهد به معیارها و تردید در اصالت آنها، عدم پایبندی به قوانین را ایجاد می کند که این به نوبه خود تضادهای اجتماعی را افزایش می دهد. درون این تضاد، کشش به سمت انحرافات اجتماعی وجود دارد.

۲- فقر مادی خانواده: در مطالعات علمی نشان داده شده است که فقر مبنای اساس انحرافات اجتماعی است. از آن جایی که بیشتر مجرمین، معتادین به مواد مخدر و الکل، مبتلایان به امراض روانی و اشخاصی که اقدام به خودکشی می نمایند، از طبقات پایین اجتماعی بوده اند در عصر حاضر از فقر به عنوان عامل عمده انحرافات اخلاقی یاد شده است. ارتکاب جرائم طبقات فقیر از شکافی که بین خواسته های جوانان آن طبقه با آن چه که در دسترس آنهاست، سرچشمه می گیرد. عمده ترین علت انحرافات اخلاقی طبقه فقیر نتیجه فشارهای حاصله از شکست در رسیدن به هدف های معین است.

۳- بیکاری: بیکاری به عنوان یک مسئله اجتماعی زمینه مساعدی برای انحرافات اجتماعی است. افراد بیکار بیشترین اوقات خود را در اماکن عمومی از جمله پارک ها می گذرانند و این گونه اماکن، بهترین و مناسب ترین مکان برای کشش به سمت انحرافات اجتماعی از جمله اعتیاد است.

۴- رشد صنعت و پیشرفت تکنولوژی: اگر در جامعه‌ای رشد صنعت به سرعت افزایش یابد و درآمد ناشی از آن صنعت به طور عادلانه توزیع نگردد، امکان وقوع سه اتفاق وجود دارد:

اولاً کارکنان برای اداره زندگی خود مجبور می‌شوند ساعات بیشتری را به کار مشغول شوند و این به نوبه خود موجب خستگی جسمی و روحی در افراد می‌شود.

اگر در آن جامعه برای تفریح و گذرانیدن اوقات بیکاری مردم از طرف دولت برای استفاده از اوقات فراغت، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی نشده باشد، زمینه مساعدی برای گرایش به انحرافات اجتماعی فراهم می‌شود.

ثانیاً مشکل ترافیک در شهرهای بزرگ منجر به خستگی ناشی از کار در افراد شده در نتیجه والدین قدرت تربیت و سرپرستی فرزندان را نخواهند داشت و بی‌توجهی نسبت به پرورش کودکان و نوجوانان به گرایش آنان به سمت انحرافات اجتماعی از قبیل اعتیاد، سرقت و... کمک خواهد کرد.

ثالثاً رشد شهرها باعث افزایش فاصله و شکاف طبقاتی شده و این خود به خود باعث می‌شود برقراری ارتباط با دوستان و خویشاوندان کمتر شده و زمینه ایجاد انحرافات اجتماعی فراهم شود.

۵- ستیزه والدین: اختلافات زناشویی و نزاع بین پدر و مادر باعث می‌شود محیط خانواده برای تربیت فرزندان، نامن و نامناسب شود. وقتی خانواده، کانون و محیط مناسبی برای زندگی نباشد، انسان سعی می‌کند بیشترین اوقات خود را در خارج از خانواده بگذراند و این کار ارتباط او را با دیگرانی که چون شکارچیان ماهری به دنبال شکار می‌گردند، زیاد می‌کند و آنها پس از شناخت مشکل شخص در نقش انسانی دلسوز ظاهر شده و برای فرار از این واقعیت تلخ، فرد را به سوی اعتیاد و دیگر انحرافات اجتماعی فرا می‌خواند. هر چقدر ستیزه‌های خانوادگی بیشتر باشد، احتمال کشش به طرف انحرافات اجتماعی بیشتر است.

۶- شیوه‌های تربیتی والدین: مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که رفتارهای کودکان و نوجوانان با شیوه‌های تربیتی والدین رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد. شیوه‌های تربیتی والدین می‌بایست با سطح نیازها و خواسته‌های مختلف فرزندان و همچنین با متدهای تربیتی صحیح اسلامی هماهنگ باشد. چنانچه والدین از شیوه‌های تربیتی مبتنی بر اصول اعتقادی و مذهبی استفاده نمایند، نتیجه مطلوب در رفتار فرزندان منعکس خواهد شد.

۷- عدم آگاهی و بینش صحیح والدین: مطالعات نشان می‌دهد کسانی که محروم از تحصیلات بوده و بینش صحیح نسبت به جامعه، تربیت و... نداشته باشند، امکان فریب خوردن و انعطاف پذیری آنها برای ارتکاب به کارهای انحرافی و برخلاف قانون بیشتر است. چون تخصص و آگاهی ندارند، نمی‌توانند از طریق عادی، زندگی خود را تأمین کنند و به همین دلیل است که جامعه‌شناسی یکی از راه‌های پیشگیری از جرائم را عدالت آموزشی می‌داند (قاسمی روشن، ۱۳۸۱).

شیوه‌های والدین برای پیشگیری از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی فرزندان

برای پیشگیری از انحرافات اجتماعی شیوه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران بیان شده است که در اینجا به بعضی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف- آموزش مدار (یادگیری)

یکی از شیوه‌های پیشگیری که از دیرباز بین اندیشمندان مطرح بوده و اکنون نیز طرفدارانی دارد؛ مبتنی بر این نظریه است که افراد، انواع رفتارها را در کنش با دیگران فرا می‌گیرند. این دیدگاه برای رفتار فرد، خواه هنجارمند یا انحرافی، هیچ منشأ ارثی یا ژنتیکی و یا فیزیولوژیکی قائل نمی‌باشد، بلکه بیان می‌دارد که فرد در تعامل با دیگران یک سلسله ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها را یاد گرفته و می‌پذیرد. بر اساس این دیدگاه بعضی معتقد بودند اگر در یک جامعه تعلیم و تربیت همگانی شود، در واقع به تدریج راه انجام رفتارهای انحرافی مسدود می‌شود، «ویکتور هوگو» در این زمینه اظهار می‌دارد: «یک مدرسه باز کنید، در یک زندان بسته می‌شود.» نظریه «انتقال فرهنگی» بر یادگیری و آموزش تأکید دارد. در این نظریه بیان می‌شود که هم‌نوایان کسانی هستند که در اثر ارتباط با افراد سازگار، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مورد قبول آنها را فرا گرفته، بر اساس آنها عمل کنند و در مقابل، منحرفان کسانی هستند که با افراد کجرو در ارتباط بوده و به شدت از آنها تأثیر می‌پذیرند؛ به جهت همین تأثیر پذیری است که رهبران دینی، پیروان خود را از ارتباط و معاشرت با افراد منحرف و بزهکار باز می‌دارند. امام صادق (ع) در این خصوص می‌فرماید: «لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم» (کلینی، ۱۳۶۲). «یعنی با افراد منحرف همنشینی و معاشرت نداشته باشید، زیرا همنشینی با آنها موجب می‌شود که مردم شما را یکی از آنها به شمار آورند.» مطابق این دیدگاه معیار اثر پذیری فرد از گروه‌های هم‌نوا و ناهم‌نوا با امور سه گانه ذیل مرتبط می‌باشد:

۱- شدت تماس با دیگران

یعنی هرچه قدر ارتباط با اعضای یکی از این دو گروه بیشتر باشد، به همان میزان اثر پذیری او از آن گروه بیشتر خواهد بود. مانند آن که احتمال پذیرش هنجارها و ارزش‌های اعضای خانواده یا دوستان و همسالان به جهت داشتن روابط نزدیک تر و قوی تر با یکدیگر، بیشتر از آشنایان یا همکاران است.

۲- سن فرد در زمان تماس

بیشترین تأثیر پذیری فرد از دیگران در زمان کودکی و جوانی است. به طوری که هر چه قدر فرد از این مرحله بیشتر فاصله می‌گیرد، به همان نسبت از میزان اثرپذیری وی کاسته می‌شود، از این رو در منابع دینی بر اهمیت فراگیری و آموزش در زمان کودکی تأکید شده است.

۳- نسبت تماس با همنوایان

هر چقدر تماس فرد با افراد همنوا بیشتر باشد، به همان نسبت احتمال همنوایی فرد با هنجارهای این گروه بیشتر است و کودک معمولاً بیشترین و عمیق ترین تماس را با اعضای خانواده، به ویژه مادر دارد. بنابراین مادر می‌تواند در همنوایی فرزند و در نتیجه پیشگیری از رفتار انحرافی او نقش اصلی داشته باشد. وسعت این تأثیر به قدری است که حتی روانشناسان، از شیر گرفتن ناهنگام کودک یا شیوه تغذیه او را، در انحراف کودک مؤثر می‌دانند (قائمی، ۱۳۶۲).

(ب)- کنترل مدار

این نظریه به جای توجه به علت همنوایی افراد، بیشتر به دنبال علل ناهمنوایی و انحراف افراد بوده و معتقد است که ناهمنوایی و هنجارشکنی و کجروی افراد، در عدم کنترل اعمال و رفتار افراد جامعه ریشه دارد. این دیدگاه عرصه زندگی را مملو از وسوسه، نیرنگ و فریب دانسته و زمینه و شرایط را برای رفتارهای ناهنجار مستعد می‌داند و مدعی است که همنوایی مردم بدین سبب است که اعمال و رفتار آنها توسط جامعه مهار می‌شود، به طوری که هر قدر میزان این مهار بیشتر باشد و نظارت‌های گوناگون، از قبیل رسمی و غیررسمی، بیرونی و درونی، مستقیم و غیر مستقیم وجود داشته باشند و حساسیت مردم و مسئولان افزایش یابد، میزان همنوایی مردم بیشتر خواهد بود و اگر رفتار افراد از سوی جامعه کنترل و مهار نشود، همنوایی اندکی بوجود می‌آید (قاسمی روشن، ۱۳۸۱).

بر اساس این دیدگاه، مهمترین نقش خانواده در پیشگیری اعضایش از انحرافات، اعمال بیشترین نظارت بر رفتار آنها است. البته این مسئولیت در عصر کنونی مضاعف شده، زیرا وجود انواع و اقسام وسائل و ابزارهای انحرافی در جامعه، بسط انحراف و کجروی افراد را بیش از گذشته فراهم نموده است. امروزه به جهت گستردگی جوامع و پیچیدگی روابط اجتماعی، کنترل‌های غیررسمی تا حد زیادی معنا و مفهوم خود را از دست داده و افراد منحرف در انجام رفتارهای انحرافی احساس آزادی عمل بیشتری می‌کنند، علاوه بر آنکه در صورت افزایش میزان نظارت‌های رسمی نیز، شکاف ناشی از عدم نظارت‌های غیررسمی همچنان مشکل آفرین است.

بدین ترتیب برای جبران نظارت غیررسمی، مسئولیت خانواده افزایش یافته است و بر این اساس بعضی از کارشناسان معتقدند که اگر در زمان گذشته، یک مادر می‌توانست چند فرزند را به خوبی تربیت کند، امروزه لازم است که یک مادر نقش چند مادر را در تربیت یک فرزند انجام دهد تا بتواند در تربیت وی موفق بوده و او را از انحراف بازدارد.

(ج) - عاطفی مدار

یکی از نیازهای اساسی انسان، نیاز عاطفی است. بدین معنا که می‌خواهد مورد مهر و محبت و علاقه دیگران واقع شود. از این رو وجود رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان مورد تأکید روانشناسان قرار گرفته است. مهر و محبت در تکوین شخصیت افراد نقش قابل توجهی دارد. در مقابل، محرومیت

عاطفی موجب بروز اختلال منش و انواع انحرافات می‌گردد، یعنی در صورتی که فرد از سوی والدین خود احساس بی‌محبتی کند، چه بسا ممکن است برای جبران آن درصدد انتقام جویی برآمده و اعمال خطرناکی را بر خلاف قانون و هنجارهای اجتماعی مرتکب شود. همین نیاز عاطفی فرزند به والدین، در زمان جدایی والدین آثار بسیار نامطلوبی بر روان فرزندان می‌گذارد و آینده‌ و خیمی برای آنها رقم می‌زند. در این شرایط فرد به جهت کمبود مهر و عطوفت، محبت دروغین افراد خارج از خانواده را ترجیح می‌دهد و به تدریج زمینه فرار از منزل فراهم می‌شود. به جهت چنین پیامدهای جبران ناپذیر و ناگواری است که در اسلام، «طلاق» مبعوض‌ترین حلال‌ها است. اما اگر والدین با یکدیگر و با فرزندان خود رابطه عاطفی متعادلی برقرار کنند، می‌توانند در قلب فرزندان نفوذ کرده و سپس آنها را در مسیر صحیح هدایت کنند. نقش مهر و محبت از سوی والدین به قدری اهمیت دارد که گفته می‌شود اگر فرزندان از محبت والدین سیراب نشوند و احساس کمبود محبت کنند و آنها را تکیه گاهی امن و مورد اطمینان برای خود به حساب نیاورند، ممکن است جذب کسانی شوند که نسبت به آنها اظهار محبت و علاقه کاذب می‌نمایند و این نقطه، آغازگر انحرافات بعدی افراد است. در حالی که اگر نیازهای عاطفی فرد در محیط خانواده مورد توجه قرار گیرد، فرزند نسبت به بسیاری از اظهار محبت‌های ساختگی خویش‌تنداری می‌کند و از فریب آنها مصون خواهد ماند و بر اساس عقل و خرد و به دور از احساسات، جهات مثبت و منفی عمل خود را خواهد سنجید.

از نظر روانشناسان، اختلالات روانی افراد ناشی از کمبود محبت، به شکل صور ذیل ظاهر می‌شود که هر یک از این امور می‌تواند زمینه انحراف افراد را فراهم نماید:

۱- احساس ناامنی روانی و عدم آرامش؛

۲- بدبینی و عدم اعتماد نسبت به دیگران؛

۳- عدم حظّ و لذت از زنده بودن و زندگی کردن؛

۴- عدم احساس مسئولیت و تعهد؛

۵- ضعف اعتماد به نفس؛

۶- خجالت و تمایل به تقلید کورکوانه؛

۷- نیاز به جلب توجه و خودنمایی از طریق روش‌های نامطلوب.

مطابق آزمایشات، بسیاری از اختلالات روانی، ناشی از کمبود محبت والدین است، به طور نمونه نوزادانی که از مهر و محبت مادر در سال‌های اولیه حیاتشان محروم بوده‌اند و دور از محیط خانوادگی و در پرورشگاه‌ها زندگی کرده‌اند، با وجود رعایت اصول بهداشتی، از اختلال شخصیت رنج می‌برند. بر اساس مطالعات بر روی ۳۸ نفر از افراد بالغی که در هفته سوم زندگی تا سه سالگی در پرورشگاه بسر برده‌اند و اکنون ۱۶ تا ۲۸ سال از آن زمان سپری شده است، ۴ نفر آنها مبتلا به جنون، ۲۱ نفر

دارای اختلال منش (رفتار غیرعادی) ۴ نفر مبتلا به تأخیر رشد عقلی، ۲ نفر مبتلا به امراض عصبی و فقط ۷ نفر از آنان توانسته بودند خود را با محیط اجتماعی تطبیق داده و رفتار عادی داشته باشند (دانش، ۱۳۶۴).

(د) - قدرت مدار

این شیوه برخورد والدین تقریباً نقطه مقابل شیوه قلبی است. در این شیوه «پیام‌های کلامی والدین یک جانبه و فاقد محتوای عاطفی است» (استافورد، ۱۳۷۷).

مطابق این دیدگاه، قدرت، بهترین ابزار برای پیشگیری از انحراف تلقی می‌شود و والدین در مقابل تقاضا و استدلال کودکان، کمترین عقب نشینی نکرده و می‌کوشند تا ادعای خود را به کرسی بنشانند. در واقع آنها از ابزار تشویق و تقویت مثبت کمتر استفاده می‌کنند. مادران با فرزندان خود کمتر همدلی و همدردی کرده و برای کنترل و پیشگیری از انحراف فرزندان، از روش ایجاد ترس، وحشت و تنبیه استفاده می‌کنند. از این رو هیچ تفاهمی بین والدین و فرزندان وجود ندارد. یکی از معلمان معروف آلمانی بنام «هربرت» معتقد است که: «انقیاد، با قدرت حاصل می‌شود و قدرت باید به اندازه کافی وجود داشته باشد و مکرر ظاهر شود، تا قبل از اینکه در کودک نشانه‌های واقعی ظاهر شود، موفقیت کامل حاصل گردد.» (گریگوارا، ۱۳۶۸).

نقش والدین در تربیت فرزندان

اگر رفتار فرزندان با رفتار والدینشان مقایسه شود مشخص می‌شود که بسیاری از چیزهایی که فرزندان از پدر و مادر یاد گرفته اند، چیزهایی است که آنان قصد آموختنش را به فرزندان نداشته اند. مثلاً وقتی مادر در خانه عصبانی میشود و حرف بدی میزند، اولین چیزی که فرزند یاد می‌گیرد همان حرف بد است. والدینی که اهل مطالعه و تأمل هستند توجه دارند که وقتی پدر به هنگام مشکل سختی و اضطراب به سیگار یا خدای ناکرده چیزهای دیگری پناه میبرد یا به پرخاش کردن متوسل می‌شود، فرزندشان که این رفتار را میبیند نیز هنگامی که با چنان شرایطی مواجه میشود و به فشار و سختی دچار می‌گردد حتی در سنین بزرگسالی همان گزینه در ذهنش شکل می‌گیرد و همان رفتار را انجام میدهد. اما اگر ببیند پدر وقتی گرفتار و مضطرب است، قرآن می‌خواند به دعا پناه میبرد و نماز میخواند او نیز در آینده و در مواجهه با چنان، شرایطی این گزینه‌ها در ذهنش نقش می‌بندد و در شرایط مشابه، همان کار را میکند. تک تک رفتارهای والدین معنا دارد تک تک رفتارهای آنان که در مقابل چشم فرزندانشان صورت میگیرد با آنها حرف میزنند. این نکته نشان میدهد که والدین در تربیت فرزندان نقش بسیار حساسی بر عهده دارند. در روایات زیادی توصیه شده است که کونوا دعاه الناس بغير السننکم». «مردم را به سوی خدا دین ولایت و راه هدایت بخوانید ولی نه با زبانتان بلکه با عملتان ولی در بسیاری موارد در انتقال ارزش‌ها به فرزندان، از آن ارزش‌ها با

ایشان سخن گفته و از بزرگی و عظمتشان یاد می شود حتی گاهی از چیزهایی سخن گفته میشود که آنها از حیث ذهنی آمادگی فهم آن را ندارند. در حالی که زبان عمل، زبان تأثیر گذارتری است. خیلی وقتها، آرزوها و ایده آل های پدر و مادر، بدون آنکه خودشان متوجه باشند به فرزندانشان منتقل میشود مثلاً می گویند خوش به حال فلانی، فلان زمین یا فلان ماشین را خریده. صرف نظر از خوب و بد بودن این موارد، این نوع نقل قولها در فرزندان تأثیر می گذارد. مشکلات، آرزوها دغدغه ها و عادت های والدین نیز در فرزندان مؤثر است. اگر به وسعت این تأثیر توجه شود مشخص می شود که والدین، آموزش های مستقیم و غیر مستقیم زیادی بر اعمال و رفتار فرزندان خود دارند. بنابراین اگر خواهان تغییر فرزندان هستیم، نخست باید به خودمان پردازیم. به عبارت دیگر اولین چیزی که میتواند در تغییر بچه ها مؤثر واقع شود، تغییر خود والدین است. حال که حتی رفتارهای ناخواسته و پیش بینی نشده والدین در آموزش فرزندان نقش آفرینی میکند پس میتوان در زمینه ی تربیت آگاهانه از آنها بهره گرفت. مثلاً اگر در خانه دعوایی هم پیش آمد با این که دعوا در مقابل فرزندان درست نیست میتوان در همین حالت هم آموزش داد که انسان در حال عصبانیت چگونه باید رفتار کرده و بر عصبانیت خود غلبه کند میتوان تعادل و انصاف را به فرزندان آموخت. می شود نشان داد که اگر در رفتار و گفتار انسان اشتباهی پیش آمد، می تواند پی به اشتباه خود ببرد و پوزش بخواهد و آن رفتار و گفتار نادرست را با عذر خواهی ملایم جبران کند و این که عذرخواهی نشانه ی عظمت و بزرگی انسان است و نه کوچکی و ضعف او. فضای خانواده می تواند حتی در جامعه ی بسیار آلوده، مصونیت ساز باشد. قبل از انقلاب برخی پدر و مادرها چنان فضای داخلی خانواده و روابط خانوادگی را خوب تنظیم کرده بودند و چنان دقت و ظرافت و توجهی بکار میبردند که حتی مشکلات جامعه و میکرب های بیرونی نمی توانست روی فرزندانشان تأثیر آلوده کننده داشته باشد. حتی خود آن برخوردهای بد، در فضای سالم، خانه به عنوان یک واکسن عمل می کرد. گاهی اوقات تصور می شود که اگر فرزندان کاملاً از فضای بد و آلوده دور نگه داشته شوند موفق میشوند در حالی که چنین نیست. امروزه جوامع، محیط های باز می باشند هر جای آن کنترل شود، مطالب از یک جای دیگر وارد می شود فرزندان هرچه را از شما نشنیده باشد از جای دیگری می شنود و هرچه را در خانه ندیده در جای دیگری می بیند. کاری که می توان کرد، این است که جدای از سالم سازی محیط خانه، روی همان میکروبها برنامه ریزی نمود و از آنچه که به نظر بد می آید خوب استفاده کرد. یعنی خود آن اتفاقی که افتاده چیزی را که بیرون از خانه دیده حرفی را که شنیده، برخوردی را که در میهمانی با آن مواجه شده، تمام آن موارد در فضای سالم خانه میتواند در حضور پدر و مادر آگاه مورد گفتگو قرار گیرد بررسی شود و در صورت لزوم خنثی شود. پس نکته ی مورد نظر این است که فضای خانواده میتواند به گونه ای باشد که میکروب های بیرونی تحت تأثیر این فضا ضعیف شوند و نه تنها تأثیر بد، نگذارند بلکه نقش یک واکسن را بازی کرده و باعث تقویت و افزایش آمادگی فرزندان در برابر آلودگی ها شوند. مثال واضح آن واکسن زدن است در واکسن میکروب ضعیف شده به ما تزریق می شود. بچه هایی که واکسن خورده اند دیگر به آن مشکل دچار نمی شوند. به شرطی که واکسن

باشد، یعنی آن میکرب ضعیف شده باشد و بدن هم قوی و آماده باشد و بتواند آرام آرام راه مقابله با آنها را بیاموزد.

برخی از بچه هایی که در مدارس و محیط های کاملاً حفاظت شده و خانه های خیلی پاک و بی میکروب رشد میکنند بعداً که وارد دانشگاه اجتماع میشوند، دچار مشکل میگردند چون تا آن موقع این چیزها را ندیده اند و کاملاً با این امور بیگانه اند قرار نیست والدین خودشان در خانه میکرب بریزند یا تلویزیون هر چه را نشان داد اجازه دهند او ببیند. ولی در فضای جامعه خواسته و ناخواسته چیزهایی وارد زندگی می شود. کلمات بدی را در کودکی شنیده، چیزهای بد دیگری را وقتی قدری بزرگتر شد دیده دوستان بدی پیدا کرده دوستانش چیزهای بدی را به مدرسه آورده اند و او مشاهده کرده است. بزرگتر شده و کسی در خیابان پیشنهاد بدی به او داده دوستان بدی پیدا کرده است. حالا میتوان با آن چیزهای بد خوب برخورد کرد همه این چیزهای بد، می تواند در مدیریت خانواده و در فضای خانواده تبدیل به واکسن شود. وقتی خانه فضایش باز بود و او توانست بیاید و راحت حرفش را بزند و درد دل کند، وقتی والدین آخرین کسانی نباشند که از مشکلات او باخبر می شوند، همین چیز بد میتواند به یک موضوع گفتگو تبدیل شود و آرام آرام به جای تأثیر منفی با باز شدن مطلب و فهم پیدا کردن او نسبت به آن، تأثیر مثبت بگذارد و باعث مقاوم شدن او در برابر هرگونه میکرب و آلودگی محیط شود. پس خانواده می تواند محیط مصونیت سازی باشد و فرزند را حتی برای صحنه های سنگین تر و میکربهای مقاوم تر هم آماده کند. میزان ایفای نقش خانواده در تربیت به وضعیت خانواده ها هم بستگی دارد به میزانی که خانواده ضعیف است و ضعیف عمل می کند نقش عوامل دیگر بیشتر میشود به میزانی که والدین درگیر ارتباط با دیگرانند، یا درگیر کار بیرون از خانه اند، یا در خانه درگیر دعوا و برخورد با همسر و مادر خانم و مادر شوهر و... هستند، نقش آنان پایین می آید و نقش عوامل دیگر نظیر نقش پسر همسایه، نقش مغازه دار سر کوچه، نقش تلویزیون و ... بیشتر میشود پس نقش و تأثیر والدین هم در اثر تغییرات عوامل اجتماعی و هم در اثر ضعف و قوت پدر و مادرها تغییر میکند خانواده ای که از نظر وضعیت اقتصادی دچار مشکل می شود محدودیتها فشارها و سختی های خاص خود را دارد و این وضعیت خود را بر فرزند تحمیل می کند بر محدوده ی باید و نبایدهای آنها تأثیر میگذارد و کارهایی که میتوانند و یا نمیتوانند انجام دهند را متفاوت می سازد. تأثیر وضعیت اجتماعی نیز چنین است. یک فضای بسته ی آرام و یکنواخت بسیار متفاوت است با یک جامعه با فضای باز که از هر سو سخنی به گوش انسان میرسد در خانه با فرزند حرفی زده میشود که همان حرف در مدرسه مورد تمسخر قرار می گیرد یا دوستانش در آن زمینه چیز دیگری می گویند در چنین فضایی تأثیری که کودک می گیرد، متفاوت است با فضای اجتماعی ای که سخن پدر یا مادر، توسط معلم در مدرسه تأیید میشود و رسانه ها نیز در همان جهت سخن می گویند. والدین در فضای تربیتی تنها نیستند در فضای اجتماعی در برابر هر رفتار آنان واکنشی وجود دارد و افراد تأثیر گذار در فضای اجتماع، متعدد و متنوع اند نهادهای گوناگونی در فضای اجتماعی اثر گذارند. گاه این کنش گران مستقل عمل می کنند گاهی هم در برابر یک کنش واکنشی نشان

میدهند. پدر سخنی گفته است مادر پاسخی داده و در جواب سخن پدر برخوردی کرده است مادر بزرگ در برابر کودک موضع دیگری گرفته است این رفتارهای متقابل، ما روی تربیت فرزندمان و تغییر رفتارهای او مؤثر است. عوامل دیگری مانند اختلافات خانوادگی و بالاتر از آن، وقوع جدایی و طلاق پدر و مادر از یکدیگر نیز در کودک تأثیر بسیار دارند. هر یک از عوامل ذکر شده میتوانند اثرات درازمدت و طولانی در روح و اخلاق یک کودک داشته باشند خانواده ها برای تهیه خوراک و پوشاک فرزندان زحمات بسیاری میکشند اما در تربیت آنان کمترین اثر را دارند(غنوی، ۱۳۹۱).

نتیجه گیری و پیشنهادات

همانطور که گفته شد خانواده نقش مهمی در تربیت و پیشگیری از کاهش آسیب های اجتماعی فرزندان دارند. در ادامه پیشنهاداتی در این زمینه داده شده :

خانواده ها باید در تربیت فرزندان دقت بیشتری کنند.

نیروهای انتظامی باید رابطه قوی با خانواده ها در زمینه آموزش روش های پیشگیری از آسیب های اجتماعی داشته باشد این ارتباط باید داری جنبه آموزشی باشد تا اطلاع رسانی زیرا اطلاع رسانی به تنهایی نمی تواند در تقویت کارکرد خانواده ها تأثیر داشته باشد برگزاری کلاس های آموزشی برای خانواده ها توسط نیروهای پلیس در راستای آموزش مهارت های جامعه پذیری از بهترین راه های همکاری پلیس و خانواده ها به شمار می رود این کار می تواند با استفاده از آموزش و پرورش و رسانه های جمعی انجام شود همچنین انجام مشاوره و تقویت استفاده از مددکاران اجتماعی در نهادهای انتظامی می تواند نیروی انتظامی را به پناهگاهی برای حل مشکلات با فرزندان تبدیل کند. تقویت نهاد خانواده نیز باید در برنامه قرار بگیرد به طور حتم سرمایه گذاری در زمینه حل مشکلات نهاد خانواده در ایران می تواند از بار مشکلات نیروی انتظامی در برخورد با آسیب های اجتماعی بکاهد. یکی از این سرمایه گذاریها میتواند در زمینه تقویت سازمان های مردم نهاد فعال در زمینه نهاد خانواده یا سایر آسیبهای اجتماعی ایران باشد. اما با وجود افزایش و گسترش فعالیت سازمانهای مردم نهاد همچنان خانواده های ایرانی شناختی از فعالیتهای این سازمانها ندارند در این زمینه پلیس می تواند به عنوان رابطی بین سازمانهای مردم نهاد فعال و خانوادهها به شمار رود. به گونه ای که با همکاری پلیس، خانوادهها به این سازمان معرفی شوند و در نهایت بتوانند از خدمات ها به منظور آموزش روش های ارتقای کارکرد نهاد خانواده در ایران این موسسه استفاده کنند(امین آقایی، ۱۳۸۸).

منابع

- امین آقایی، مهرناز(۱۳۸۸). نقش همکاری خانواده و پلیس در پیشگیری از آسیب های اجتماعی
- امین زاده، زمانه؛ کریمی، زینب؛ خیاطیان، پروین؛ افتاده، آوات و کریمی،(۱۴۰۲). اهمیت نقش خانواده در جلوگیری از آسیب های اجتماعی کودکان، دوره نهم، شماره ۲
- امیری، محمد مهدی(۱۳۹۶). مددکاری اجتماعی نوین و تحولات اجتماعی
- <http://1344852.blogfa.com/post/21>
- استافورد، لورا؛ تعامل والدین و کودکان، ترجمه محمد دهگانپور و مهرداد خرازچی، انتشارات رشد
- برناردشاو، جان(۱۳۷۲). تحلیل سیستمی خانواده، ترجمه مهدی قوچه داغی، انتشارات رشد
- برهانی، نادره(۱۳۸۲). بررسی مقایسه ای سبک دلبستگی و عملکرد خانواده در دو گروه دختران فراری و عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
- حجت الاسلام غنوی، امیر(۱۳۹۱). نقش والدین در تربیت فرزند، تهران: انتشارات سازوکار
- دانش، تاج زمان(۱۳۶۴). مجرم کیست، جرم شناسی چیست، نشر موسسه کیهان
- رضاقلی زاده، بهنام(۱۳۹۹). بررسی آسیب های اجتماعی نوجوانان و نقش رسانه در پیشگیری و کنترل آن، ص. ۱۴۷-۱۶۶
- صالحی، شیوا؛ دهقانی، مرضیه(۱۳۹۶). بررسی نقش خانواده در پیشگیری از آسیب های اجتماعی و فرهنگی نوجوانان، کنفرانس بین المللی فرهنگ، آسیب شناسی روانی و تربیت
- طومارزاده عنبران، لیلا؛ عابدی نیا، افشین(۱۳۹۸). ضرورت نقش خانواده و والدین در پیشگیری از آسیب های اجتماعی و ارائه راهکارها، همایش ملی آسیب های اجتماعی
- عمارلو، جواد؛ سلمانی ایزدی، ناصر و خاتمی، سید جواد(۱۳۹۸). بررسی نقش خانواده در پیشگیری از آسیب های اجتماعی، همایش ملی آسیب های اجتماعی
- قائمی، علی(۱۳۶۶). آسیب ها و عوارض اجتماعی، نشر امیری
- قاسمی روشن، ابراهیم(۱۳۸۱). اعتیاد، علل و پیامد های اجتماعی، مجله معرفت، شماره ۵۶
- کلینی، ابن جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق: الاصول الکافی؛ الایمان و الکفر مجالسه اهل المعاصی(۱۳۶۲). ترجمه محمد باقر کمره ای، نشر دارالکتب الاسلامیه
- گریگورا، آ. ل، روانشناسی تجربی کودک، محمدتقی آزاد، انتشارات گلشانی